

تظاهرات جلیقه‌زدها؛ دولت فرانسه از مردم خواست به معترضان نپیوندند

مقام‌های فرانسه در حال آماده شدن برای دور تازه اعتراض‌های ضد دولتی جنبش جلیقه‌زدها هستند. هزاران پلیس به کوچه و خیابان‌های پاریس اعزام شده‌اند تا جلوی خراب‌کاری و غارت احتمالی را بگیرند. در هفته‌های گذشته شماری از معترضان دست به خراب‌کاری و شکستن شیشه ماشین‌ها و مغازه‌ها زدند. دولت فرانسه از مردم خواسته است تا به خیابان‌ها نیایند و به اعتراض‌ها نپیوندند. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه برای آرام‌تر کردن فضا، وعده داده حداقل دستمزدها افزایش خواهد یافت.

رئیس‌جمهوری فرانسه هم‌چنین گفته است که طرح افزایش مالیات بازنشستگان کم‌درآمد لغو خواهد شد. شماری از معترضان این وعده‌های رئیس‌جمهوری فرانسه را قدم مثبت رو به جلو خوانده اما شمار دیگر آن را رد کرده‌اند. برخی ناظران گفته‌اند خشونت بخش افراطی معترضان می‌تواند به خواسته اصلی معترضان لطمه بزند. هفته پیش آقای مکرون در اولین سخن‌رانی خود پس از خشونت‌های اخیر در فرانسه گفت بسیاری از مردم از شرایط زندگی‌شان ناراضی هستند و حس می‌کنند کسی صدایشان را نمی‌شنود. شنبه هفته پیش ده‌ها هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند و صدها نفر بازداشت شدند. پلیس در مقطعی برای مقابله با معترضان از گاز اشک‌آور استفاده کرد. اعتراض‌ها در پاریس با شکایت از افزایش بهای سوخت شروع شد اما به تدریج به خشمی عمومی نسبت به هزینه‌های زندگی تبدیل شد.

شماره‌ی ۲۰۸ سال پنجم، یکشنبه، ۲۵ قوس، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۶ دسامبر ۲۰۱۸



تلاش‌های موازی برای صلح؛ کدام نسخه شفاف‌بخش خواهد بود؟



کج اسحاق علی احساس

پاکستان از گذشته‌های دور تا اکنون در امور افغانستان دست برتر و نقش مستقیم و تأثیرگذاری داشته است. بسیاری از گروه‌های درگیر جنگ در افغانستان از جمله طالبان تا اکنون با حمایت مالی و تسلیحاتی پاکستان، اهدافش را در این کشور دنبال کرده‌اند. سیاستمداران پاکستان بارها به اشکال گوناگون اعلام کرده؛ تا زمانی‌که آنان احساس کنند، منافع ملی کشورشان از داخل افغانستان تهدید می‌شود، این کشور دست از دخالت در امور افغانستان بر نخواهد داشت.

۲

سه فرمانده محلی گروه طالبان در ولایت هلمند کشته شدند

وزارت داخلی کشور از کشته شدن سه فرمانده محلی گروه طالبان در ولایت هلمند خبر داده است.

در اعلامیه‌ی این وزارت که دیروز شنبه (۲۴ قوس) منتشر شده، آمده است که سه فرمانده محلی گروه طالبان به نام‌های صفت، نذیر و کفایت شب گذشته در نتیجه‌ی یک حمله هوایی در منطقه‌ی سورگذر در مربوطات حوزه‌ی پنجم امنیتی لشکرگاه کشته شده‌اند.

در اعلامیه هم‌چنان گفته شده است که در این حمله هوایی ۵ جنگ‌جوی دیگر طالب زخمی شده و مقداری سلاح و مهمات شان نیز از بین برده شده است.

وزارت داخلی در یک خبر دیگر گفته است که ولسوال نام‌نهاد طالبان برای ولسوالی فیض‌آباد ولایت جوزجان کشته شده است. در اعلامیه‌ی این وزارت آمده است که قاری رسول، ولسوال نام‌نهاد طالبان برای ولسوالی فیض‌آباد ولایت جوزجان همراه با چهار نفر از افرادش در یک حمله‌ی هوایی نیروهای افغان کشته شده است.

نشست سه‌جانبه وزرای خارجه افغانستان، پاکستان و چین در کابل

سرپرست وزارت خارجه افغانستان در یک نشست خبری مشترک با همتایان پاکستانی و چینی خود در کابل می‌گوید که در این نشست سه‌جانبه، در مورد مبارزه با هراس‌افگنی، راه‌حل سیاسی برای ختم جنگ افغانستان و همکاری‌های منطقه‌ای بحث و تبادل نظر کردند. صلاح‌الدین ربانی خاطرنشان کرد: سه‌خواستی که در نشست سه‌جانبه به آن توجه می‌کنیم؛ امنیت و مبارزه با تروریسم، توسعه اقتصادی و اتصال منطقه‌ای و هم‌چنان اجماع در مورد روند صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها بوده است.

شاه‌محمود قریشی، وزیر امورخارجه پاکستان گفت: برای این که به نتیجه برسیم، باید دیدگاه‌مان را تغییر بدهیم. شما جنگ‌های زیادی تجربه کرده‌اید. با متهم کردن یکدیگر به جایی نمی‌رسیم؛ از این‌رو باید در تفاهم با یکدیگر برای صلح افغانستان تلاش کنیم. وانگ‌یی، وزیر خارجه چین هم در سخنانی در مورد نشست سه‌جانبه دیروز کابل خاطرنشان کرد: ما (هر سه کشور) در امر مبارزه با هراس‌افگنی متعهد هستیم و در این مورد تفاهم‌نامه‌ای نیز به امضا رسید. وی گفت که به اراده مردم افغانستان برای صلح احترام دارند و در این زمینه هر کمکی که بتوانند، دریغ نخواهند کرد. وزیر خارجه چین تصریح نمود که پاکستان نیز آماده است با جامعه جهانی یک‌جا کار کند که پیشرفت مثبتی در مذاکرات صلح افغانستان بیاید.

«لاف نزن، ما شیوهی هر دروغ می‌دانیم»

محمدیاسین رضایی



پنج‌شنبه هفته‌ی گذشته (۲۲ قوس)، رئیس‌جمهور غنی و تعدادی از مقام‌های ارشد حکومتی، با حضور مقام‌های دولت ترکیه و ترکمنستان پروژه‌ی راه ترانزیتی لاجورد را در ولایت هرات رسماً افتتاح کرد. این راه بر اساس سهولت‌های ترانزیتی و کوتاه‌بودن مسیر مواصلاتی آن، از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیتی میان افغانستان و کشورهای منطقه به شمار می‌رود. این مسیر با عبور از دو گذرگاه «بندر آقینه» و «بندر تورغندی» پس از گذشتن از ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه به کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و آلمان می‌رسد. در این مراسم رئیس‌جمهور غنی ضمن تأکید بر اراده‌ی قاطع حکومت وحدت ملی برای ایجاد سهولت‌های

اقتصادی در کشور و تطبیق پروژه‌های زیربنایی، افزود که افغانستان از انزوای تاریخی بیرون شده و با جهان وصل خواهد شد. هم‌چنین رئیس‌جمهور غنی در این مراسم تأکید نمود که ما همیشه و تحت هر شرایطی، طرفدار وصل‌نمودن افغانستان به منطقه و از طریق آن به جهان بوده‌ایم و عملکردهای حکومت، طی چهار سال گذشته نشانه‌ای از واقعیت‌های عینی این تلاش‌ها می‌باشد. هم‌چنین او در بخش دیگری از سخنانش افزود که تلاش‌های جدی برای تطبیق استراتژی کلان ملی برای بهبود زیربنای اقتصادی کشور در سطح کابینه و رهبری حکومت جریان داشته و تلاش‌ها برای اجرایی‌ساختن آن در مراحل مختلف آغاز شده است.

توهم خردگرایی در قلمرو بنیادگرایی

محمد نسیم نظری



اندیشمندان معاصر با تحلیل محتوایی و تعریف چارچوب‌های فرهنگی در تلاش‌اند تا ظرفیت‌های سیاسی و گاهن فرصت‌های اقتصادی جوامع را مورد ارزیابی و نقد قرار دهند، رویکردی که تبدیل به سنت گفتمانی در سطوح گوناگون علمی و رویه‌های تئوریک گردیده است، به نظر می‌رسد آن چنان هم دارای بنیادهای مستحکم تئوریک و داده‌های مهم علمی نبوده، بلکه بیشتر علایق و سلايق نخبگان فکری در آن‌ها دخیل می‌باشد. گفتمان حاکم در کشورهای توسعه یافته، توجه به سطوح مختلف در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور بوده و بر اساس آن تمامی استراتژی‌های مهم ملی تعریف و توجیه می‌شود.

بسترهای اجتماعی و کانون‌های فرهنگی، همواره منشأ و مبدا تحولات مهم سیاسی و اقتصادی بوده و توانسته است به عنوان مرکز و منشأ تمامی این تحولات در سطح داده‌های تاریخی نقش بازی نموده و عناصر سیاسی-اقتصادی را تحلیل نماید. هرچند تقلیل‌دادن بنگاه‌های فرهنگی و عملکردهای اجتماعی به سنت‌های سیاسی و یا هم رویه‌های رایج اقتصادی جفای بزرگ برای ساختارهای مهم فرهنگی به عنوان کانون تحولات فکری به شمار می‌رود؛ با آن هم در این که سیاست و اقتصاد هر دو زاده‌ی کنش‌های فرهنگی و غنی‌سازی مناسبات اجتماعی هستند، سخنی حق و در خور توجه می‌باشد.

گپ مردم



رفتارهای غیر مسوولانه؛ آقای غنی هیچ گاه

همانند یک رییس جمهور رفتار نکرده است

پس از اتفاقات جام جهانی فوتبال و رفتارهای هیجان برانگیز رییس جمهور کرواسی در مراسم توزیع مدال‌های این جام، بسیاری از رسانه‌ها و شهروندان کرواسی، در کنار این که از بهترین دست‌آورد تاریخ فوتبالی کشورشان، خوشحال بودند و سر از پا نمی‌شناختند، اما از رفتارهای به باور آنان نافی و قار و منزلت یک مقام عالی، چشم‌پوشی نکردند و با انتقادهای تند و جدی خانم کلیندا کیتاروویچ، رییس‌جمهور کشورشان را زیر فشار قرار دادند، که چرا با رفتارهای سبک‌سرانه و احساساتی اقتدار مقام ریاست‌جمهوری و رهبری کرواسی را در سطح جهانی نادیده گرفته‌است. پس از آن‌که کاروان تیم فوتبال کرواسی به کشورشان بازگشتند و مردم برای حمایت و تشویق اعضای تیم ملی، یکی از بزرگ‌ترین تجمعات مردمی را شکل دادند، باز هم رفتارهای خانم کیتاروویچ را به باد فراموشی نهدسپردند، بلکه در روزهای پس از رخدادهای فوتبالی، در سطح رسانه‌ها به آدرس او نقد نوشتند، رفتارهای او را در مغایرت با عرف معمول و قبول‌شده‌ی سیاسی و دیپلماتیک در حیطه‌ی جهان عنوان کردند. با وصف آن که همه‌ی شهروندان کرواسی می‌دانستند، صحنه‌های شورانگیز و استثنایی فینال جام جهانی بر روان هرکسی که وابستگی عاطفی به تیم‌های فینالست داشتند، تأثیر جدی و عمیق داشت، اما معتقد بودند، که این تأثیرات نباید بر روح و روان کسی که رییس‌جمهور آنان است، در حدی باشد، که فراموش کند، رهبر یک جغرافیای سیاسی است.

محمد اشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی اما از زمان رسیدن به مقام ریاست‌جمهوری، هیچ‌گامی رفتارش در قد و قامت یک رهبری سیاسی نبوده است. او بارها و به تکرار فراموش کرده است، که قبل از این که محمد اشرف غنی باشد، یک رییس‌جمهور است و در سطح ملی و جهانی رهبر کشوری بنام افغانستان. درست است، که نباید به حاشیه‌های محافل و برنامه‌های کلان و ملی بیشتر از متن آن توجه کرد، ولی وقتی حاشیه‌ها به گونه‌ی باشد که متن را زیر سوال ببرد، مردم حق دارند رفتارهای سبک‌سرانه‌ی کسی را زیر سوال ببرند، که با وصف ادعاهای بسیار و ادا و اطوار عجیب و غریب، حتی با ابتدایی‌ترین رفتارها و عرف سیاسی آشنایی ندارد و یا به آن بی‌اعتنا است.

برای مردم کرواسی و بسیاری از کشورهای دیگر جهان که رفتار مقامات عالی‌رتبه‌ی‌شان را مورد پرسش قرار داده‌اند، متن رخدادهای به مراتب مهم‌تر از حاشیه‌های آن بوده‌اند. اما هیچ‌گامی این متن‌های مهم مانع آن نشده است که حرکت‌ها و رفتار دور از عرف و آداب سیاسی مقامات کشورشان را بدون پاسخ‌گویی گذاشته باشند. رفتارها و اشتباهات آقای غنی در مقام رییس‌جمهور کشور، به ده‌ها مورد می‌رسد. او چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی در بسیاری از نشست‌ها، مصاحبه‌ها و کنفرانس‌ها، نه در مقام یک رییس‌جمهور بلکه در جایگاه یک فرد احساساتی و عقده‌ای با رخدادهای، اتفاقات و پیش‌آمدها برخورد کرده است.

اشتباهات لفظی و کلامی آقای غنی را همه می‌دانند، رفتارهای غیر عادی و دور از شأن یک رییس‌جمهور او را تمامی شهروندان افغانستان بارها دیده‌اند. در وضعیتی که این سرزمین نه از اقتدار لازم در سطح مناسبات بین‌المللی برخوردار است و نه در سطح داخلی به ابتدایی‌ترین نیازها دسترسی دارد، مضحک‌تر از این نمی‌شود که مردم با دیدن رفتارهای شخصی که اقتدار رییس‌جمهوربودن را یدک می‌کشد، به این فکر بیفتند، که آیا یک روانی رهبر و نماینده‌ی آنان در سطح مناسبات داخلی و بین‌المللی است؟

تلاش‌های موازی برای صلح؛ کدام نسخه شفاف‌بخش خواهد بود؟

نشست صلح مسکو و حضور نمایندگان طالبان در این نشست، نشان داد که پس از این نقش روسیه در پروسه‌ها و تحولات افغانستان جدی است و نباید آن را نادیده گرفت.

چین در جهت دیگر معرکه قرار دارد. یک سال پیش، پس از آن که نشست گروه هماهنگی صلح افغانستان به روند صلح این کشور کمک چندانی نکرد، چین پا پیش گذاشت و نشست همکاری‌های سه‌جانبه‌ی صلح افغانستان را میزبانی نمود. در این نشست که وزیران خارجه‌ی کشورهای افغانستان، پاکستان و چین حضور داشتند، توافق صورت گرفت که روی اعتماد متقابل، توسعه‌ی همکاری و اتصال، همکاری‌های امنیتی و مبارزه با تروریسم به طور مشترک کار کنند. وانگ یی، وزیر خارجه‌ی چین در ختم این نشست گفت: پاکستان برای بهبود روابط با افغانستان، برنامه‌ی مشخصی را به‌زودی روی دست خواهد گرفت. او هم‌چنان وعده داد که کشورش برای برطرف‌کردن تنش‌ها میان کابل و اسلام‌آباد تلاش می‌کند. پس از آن، چین در تحولات افغانستان نقش جدی داشته است و با استفاده از رابطه‌ی نزدیک‌اش با پاکستان، تلاش کرده در راستای استقرار صلح در افغانستان کار کند و این گونه برنامه‌های بلندپروازانه‌ی اقتصادی را در منطقه عملی سازد. نشست روز گذشته (۲۴ قوس) وزیران خارجه‌ی پاکستان، چین و افغانستان در کابل، در ادامه‌ی همین تلاش‌ها برگزار شده است.

در کنار این تلاش‌ها برای ایفای نقش محوری‌تر در تحولات افغانستان، پاکستان از گذشته‌های دور تا اکنون در امور افغانستان دست برتر و نقش مستقیم و تأثیرگذاری داشته است. بسیاری از گروه‌های درگیر جنگ در افغانستان از جمله طالبان تا اکنون با حمایت مالی و تسلیحاتی پاکستان، اهداف‌اش را در این کشور دنبال کرده‌اند. سیاست‌مداران پاکستان بارها به اشکال گوناگون اعلام کرده؛ تا زمانی که آنان احساس کنند، منافع ملی کشورشان از داخل افغانستان تهدید می‌شود، این کشور دست از دخالت در امور افغانستان بر نخواهد داشت. اکنون هم پاکستان در محراق توجه منطقه‌ای و جهانی برای حل منازعه‌ی پیچیده‌ی افغانستان قرار دارد. هم آمریکا، هم روسیه و چین و در مواردی ایران در تلاش‌اند، تا در

رابطه به منازعه‌ی افغانستان همکاری پاکستان را با خود داشته باشند. پاکستان سیاست چند سویه در پیش گرفته است. این کشور در کنار این که در محراق توجه قدرت‌های دخیل در منازعه‌ی افغانستان قرار دارد، به صورت مستقیم در امورات این کشور نیز دخیل است و با گروه‌های درگیر جنگ رابطه‌ی حسنه و نیکو دارد.

با کنارهم گذاشتن این موارد، حتی اگر نقش ایران در افغانستان و رقابت این کشور با ایالات متحده‌ی آمریکا را نادیده بگیریم، به یک نتیجه‌ی بسیار واضح از جنگ و صلح افغانستان می‌رسیم؛ این که جنگ و صلح در این سرزمین وابسته‌ی متغییرهای زیادی شده است. در وضعیتی که حکومت وحدت ملی سردرگم‌تر از گذشته با جنگ دست و پنجه نرم می‌کند و گروه‌های تروریستی در میدان نبرد دست برتر را دارند و در حال تصرف مناطق بیشتر از خاک کشور اند، سرنوشت صلح و آینده‌ی این پروسه بیش‌تر از هر زمان دیگر مبهم و پیچیده به نظر می‌رسد. فضای سیاسی پر التهاب است و نگرانی از یک آینده‌ی سیاه و وحشتناک روح و روان هر شهروند کشور را آزار می‌دهد. با این حال امکان این که کنش‌گران سیاسی و حکومت طرحی برای غلبه بر بحران را روی دست گیرند و پروسه‌ی صلح به ابتکار افغانستانی‌ها به پیش برده شود، دور از انتظار به نظر می‌رسد. آن چه از وضعیت موجود قابل فهم است، این است که ابعاد پیچیده‌ی جنگ افغانستان پیچیده‌تر خواهد شد و زمینه‌ی دخالت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در امور این سرزمین بیشتر.

با این اوصاف احتمال این که گروه‌های شورشی درگیر جنگ با دولت، به صورت اعلام‌ناشده به حکومت موازی با دولت افغانستان دست پیدا کنند، غیرممکن به نظر نمی‌رسد. سرنوشت دست‌آوردهای یک‌ونیم دهه‌ی اخیر نامعلوم است و تمامی چشم‌اندازهای امیدبخش و مثبت نسبت به آینده یکی پس از دیگری جایش را به ناامیدی می‌دهد. بنابراین مهار چنین وضعیتی کار دشوار و سختی است. اگر رهبران حکومت و کنش‌گران سیاسی، هوش سیاسی دارند و خاین به منافع ملی نیستند، باید از نگاه و باور قبیلوی نسبت به سیاست در کشور عبور کنند و با اتخاذ تدابیر معقولانه از تباهی عمومی و گرفتاری در یک سرنوشت سیاه، جلوگیری نمایند.

با کنارهم گذاشتن این موارد، حتی اگر نقش ایران در افغانستان و رقابت این کشور با ایالات متحده‌ی آمریکا را نادیده بگیریم، به

یک نتیجه‌ی بسیار واضح از جنگ و صلح افغانستان می‌رسیم؛ این که جنگ و صلح در این سرزمین وابسته‌ی متغییرهای زیادی شده

است. در وضعیتی که حکومت وحدت ملی سردرگم‌تر از گذشته با جنگ دست و پنجه نرم می‌کند و گروه‌های تروریستی در میدان

نبرد دست برتر را دارند و در حال تصرف مناطق بیشتر از خاک کشور اند، سرنوشت صلح و آینده‌ی این پروسه بیش‌تر از هر زمان

دیگر مبهم و پیچیده به نظر می‌رسد. فضای سیاسی پر التهاب است و نگرانی از یک آینده‌ی سیاه و وحشتناک روح و روان هر

شهروند کشور را آزار می‌دهد. با این حال امکان این که کنش‌گران سیاسی و حکومت طرحی برای غلبه بر بحران را روی دست

گیرند و پروسه‌ی صلح به ابتکار افغانستانی‌ها به پیش برده شود، دور از انتظار به نظر می‌رسد. آن چه از وضعیت موجود قابل فهم

است، این است که ابعاد پیچیده‌ی جنگ افغانستان پیچیده‌تر خواهد شد و زمینه‌ی دخالت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در امور این

سرزمین بیشتر.

توهم خردگرایی در قلمرو ...

دانش و تکنولوژی مدرن امروزی که خود محصول نگاه متفاوت به جهان و محیط پیرامون اعم از سیاست، فرهنگ، هنر، اقتصاد، علم و... می‌باشد، به نحوی در بردارنده‌ی پیام مهم فکری برای انسان مدرن امروزی است. توجه به داده‌های فکری و پیمودن مسیرهای عقل محوری در سیاست‌گذاری‌های کلان ملی و بین‌المللی، همواره مورد توجه نخبگان فرهنگی و اربابان هنر و علم بوده‌است. جهان امروزی به رغم تلاش‌های بی‌وقفه و همه‌جانبه برای ترویج تفکر لیبرالیسم سیاسی و عبور از سلطه‌ی اقتدار مطلق شخصیت‌های حقوقی چون جامعه، خانواده، تشکیلات و سکتورهای فکری دیگر، با آن هم در تولید دانش و خرد ورزی، بیشتر از هر چیزی دیگر توجه داشته و تقویت کانون‌های فرهنگی و ابزارهای فکری را در صدر برنامه‌های‌شان قرار داده است.

با تمام این وجود کشورهای اسلامی به رغم چالش‌های مهم نظری در عرصه‌ی تطبیق مناسبات دینی با ارزش‌های مهم امروزی چون آزادی، حقوق زنان، استقلالیت فکری و دینی، منع سلطه‌ی مردان بر زنان، عدم استفاده از سلاح کشتار جمعی، تساوی حقوقی، مالکیت فردی به جای مالکیت جمعی و اشتراکی تا اکنون نتوانسته‌اند به کاروان توسعه‌ی جهانی شامل و از امتیازات آسایشی و فکری کاروان تجددگرایی مدرن استفاده کنند. بنیاد تفکر مدرن بر پایه‌ی ارزش‌گذاری به انسان‌ها و استقلال شخصیتی آنان استوار بوده و هرگونه سلطه‌گرایی فکری را منع نموده است. در آن طرف داستان اما جوامع اسلامی و بنیاد نظری تفکر دینی، با چنین خوانشی سر ناسازگاری داشته و با آن قابل تطبیق و هم‌خوانی نیست. در چنین فضای تقابلی گرائی و نبود میکانیسم‌های فکری_عملی برای خروج از بحران و ترویج فرهنگ مدنیت‌محور، آن چه مهم‌ترین سوال برای تمامی نخبگان و نویسندگان مسلمان در سطوح فکری مختلف اعم از روشن‌فکر و سنت‌گرا، عالم دین و فیلسوف نواندیش دینی، تحصیل کرده‌ی قم و نجف تا دست‌پرده‌ی مکتب فرانکفورت و هاروارد، غرق در شئون عارفانه و خارج از همه چیز تا طرفداران مکتب

مارکسیسم و تربیه کادرهای لیننیسم، همه و همه در بُن‌بست فکری کنونی دخیل بوده و عملن در محیط فرهنگی امروزی از آن تأثیرپذیر می‌باشد. بُن‌بست فکری جامعه‌ی اسلامی نه تنها مسیر پیشرفت علم و تکنولوژی در این جوامع را محدود ساخته است، بلکه فرصت‌های مهم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی مدنی را نیز با خطر جدی روبه‌رو نموده است. تعاملات جهانی در سطح کلان بر مبنای گفت‌وگو فکری لبرال دموکراسی غربی استوار بوده، هرگونه خوانشی محدودیت‌زا را بر نمی‌تابد.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر با تمام امتیازات و دست‌آوردهای خویش با گویش و خوانش متون معتبر دینی در کشورهای اسلامی عملن ناسازگار بوده و در تضاد جدی با رویکرد هرمنوتیک رایج دینی قرار دارد. هرچند کشورهای اسلامی با توجیه‌های نامعقول و فاقد خرد علمی این اعلامیه را تأیید کردند و تعهد جهانی سپردند تا از دستورات آن پیروی و اطاعت کند، اما بُن‌بست فکری موجود در این کشورها مجال تنفس هرگونه ساختار فکری و ساحت‌گفتمانی را مسدود نموده و این تعهد را به پایین‌ترین سطح آن تقلیل داده است. این بُن‌بست در حالی رو به افزایش است، که تعاملات جهانی و منطقه‌ای با شدت تمامی گسترش یافته و به تعبیری ادبیات امروزی، جهان به دهکده‌ی تبدیل شده است، در دهکده‌ی جهانی مناسبات فرهنگی قابل ادغام و هرگونه گویش و منش فکری متضاد قابل طرد می‌باشد. در دهکده‌ی جهانی، کشورهای اسلامی عملن نمی‌توانند از مناسبات جهانی کنار رفته و تعاملات‌شان را بر مبنای دستورات فقهی و گویش هرمنوتیک دینی استوار نمایند. در اسناد بین‌المللی امروزی در بند بند آن نقض کامل بنیادهای هرمنوتیک و شالوده‌های مهم نظری دینی را می‌توان به وضوح مشاهده نمود.

در چنین فضایی که جوامع دینی با بحران فکری جدی دست و پنجه نرم می‌کند، تعداد از اندیشمندان مسلمان با رویکرد نسبتن مدرن با متون دینی برخورد نموده و تلاش نمودند تا با تقویت نگاه‌های نظری و قدرت‌گفتمانی هرمنوتیک جدید، سقف بحران فکری کنونی را مدیریت نموده و انگاره‌های متضاد را با چارچوب‌بندی‌های متن‌محور

سازگار قلمداد نمایند. هرچند این نهضت در جوامع اسلامی با فراز و فرودهای زیادی همراه بوده، اما تجربه‌ی فکری و تاریخی نشان می‌دهد که بخشی از این گفت‌وگو نتوانسته‌اند فرآورده‌ها و رهیافت‌های فکری‌شان را از سلطه‌ی تفکر دینی آزاد و قضاوت‌های خویش را بر مبنای داده‌های تحقیقی و علمی استوار نمایند. شاکله‌های مهم نظری در بحث گفت‌وگو روشنفکری مدرن، رد تضادهای ساختاری و فکری آموزه‌های دینی با مفاهیم جدید جهان کنونی و ارزش‌های دموکراتیک نهفته در متن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌باشد. هموارساختن بسترهای تساهل و همگرایی به جای خشونت‌های سازمان‌یافته و تلقی‌های بنیادگرایانه از مفاهیم مروج در ادبیات دینی نظیر؛ جهاد، قصاص، حدود، تعزیرات و... بخشی دیگری از مأموریت این گروه فکری را تشکیل می‌دهد.

اما در این گیرودار و تلقی‌های انسان‌گرایانه از مفاهیم دینی، آن طرف ماجرا عده‌ی کثیری با برگشت به اسلام سنتی و حاکمیت رویه‌های دینی در اوایل پایه‌گذاری دین اسلام با گفت‌وگو خرد روشنفکری و تلقی‌های آن مخالفت نموده و ای بسا با آن به مقابله پرداخته است. بنیادگرایی دینی ریشه در تعریف گفت‌وگو ظاهرگرایانه از متون دینی مخصوصن قرآن کریم دارد؛ اما گفت‌وگو روشن فکری برخاسته از مصلحت‌ها و درک اقتضات جهانی و نیز توسل به اسلام مقصد اندیش به جای اسلام ظاهر اندیش می‌باشد. روشن‌فکران هرچند تلاش‌های مستمر فکری برای علاج بُن‌بست فکری در جهان اسلام انجام داده‌اند، اما بستر تاریخی بحث و گفت‌وگو حاکم در جوامع دینی نشان می‌دهد که خرد عمومی نسبت به کنش این گفت‌وگو به شدت بی‌اعتنا بوده و هرگونه ساختار استوار بر این روش را محکوم می‌نماید. جرقه‌های اخیر در جوامع اسلامی با عناوین گوناگون توهم روشن فکری بیش نبوده و تعهد جدی برای خروج از بُن‌بست کنونی تلقی نمی‌گردد.

در چنین فضای غبار آلود و کمبود بستر گفتمانی مناسب برای جایگزینی بسترهای بنیادگرایی که منجر به خشونت می‌شود، برای ارباب ادب و اهل تعقل معمأی همیشگی بوده که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

تنها مرجع نظارتی بر اعمال حکومت، فرصت‌ندان به چهره‌های منتقد و حذف آنان از صحنه‌ی قدرت، نادیده‌انگاشتن نقش احزاب سیاسی و عدم توجه به دیدگاه آنان، نبود سازوکارهای مشخص حقوقی در مناسبات اداری و تفکیک میان امر و مأمور، برخوردهای نادرست و غیر انسانی با منتقدین نظام از بالاترین سطوح برخورد نامتعارف با قضایای مهم ملی و بین‌المللی، تعریف استراتژی ناکام برای سیاست‌گذاری‌های خارجی و فراهم‌سازی زمینه‌های تقابل قدرت‌های منطقه و جهان در افغانستان و ده‌ها موارد از این دست، باعث شده است تا شرکای قدرت و مدیران ارشد حکومتی برای احیای دوباره‌ی پایگاه اجتماعی حکومت وحدت ملی متوسل به اعمال پوپولیستی شده تا از این طریق بتوانند اعتبار از دست‌رفته‌ی‌شان را به صورت نسبی دوباره به دست آورند.

اما به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری‌های نادرست و شتاب‌زده‌ی حکومت وحدت ملی، مخصوصن رییس‌جمهور غنی شکاف‌های اجتماعی عمیقی در کشور ایجاد نموده است، که به راحتی قابل ترمیم و مدیریت نمی‌باشد.

برگی از تاریخ

تاریخ‌چه‌ی سری مذاکرات

واشنگتن و طالبان

"ایالات متحده از سال ۱۹۹۶ به بعد ظاهرین تحت عنوان آمادگی برای «انجام کمک‌های بشری» قرار داده‌ای بنام ASIA. BATALLOIN (CENTRASBAT) از بیکستان یعنی قوی‌ترین کشور منطقه و بعدن با قزاقستان و قزغزستان عقد نمود. این سه کشور در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ تمرینات مشترک نظامی را انجام دادند و عساکر شان خاصتن از بیک‌ها به مقصد اخذ تعلیمات به مرکز تربیوی قوای امریکا در FORT. BRAG رفتند. روس‌ها در حالی‌که از پیشرفت این همکاری نظامی امریکا در اندیشه بودند، از سال ۱۹۹۸ به بعد در این منطقه ناظرین خود را فرستادند. موضوع تمدید پایپ‌لین گاز در افغانستان در بین دو کمپنی نفتی یعنی کمپنی یونیکال (امریکا) و کمپنی بریداس (ارجنتاین) مورد مناقشه قرار گرفت. آقای M. JOHN. J. MARESCA معاون رییس امور بین‌المللی یونیکال در مقابل یک کمیسیون «اطاق نمایندگان امریکا) تاکید نمود، که برای تمدید یک پایپ لین «GAZEDUC» یگانه خط السیر ممکن عبارت از راهی می‌باشد که از ترکمنستان، افغانستان و پاکستان می‌گذرد. در آن زمان باید برای تمدید هم‌چون پایپ‌لین موافقه‌ی سفر مراد نیازوف رییس‌جمهور ترکمنستان و بی‌نظیر بوتو صدراعظم پاکستان اخذ می‌گردید. هم‌چون موافقه در ۱۶ مارچ ۱۹۹۵ حاصل گردیده و بعدن به ابتکار مقامات امریکا، رییس‌جمهور ترکمنستان در ۲۱ اکتوبر همین سال به مقصد ساختن یک پایپ‌لین گاز که از افغانستان بگذرد، یک موافقه را با یونیکال امضا نمود.

ولی در این موقع باید در افغانستان امنیت و ثبات تامین می‌شد. در ماه جنوری ۱۹۹۵ در حالی‌که شدت جنگ‌ها به اوج خود رسیده بود، یک تعداد اشخاص شجاع بنام طالبان که احتمالان از جانب C.I.A و عربستان سعودی تمویل گردیدند، در صحنه ظاهر شدند و حتی بعضی‌ها گفتند که کمپنی یونیکال و شریک وی، DELTA. OIL (عربستان سعودی) در تمویل قوماندانان محلی نقش بزرگی بازی نمودند. ظاهرین تامین امنیت در افغانستان یگانه وظیفه‌ی‌شان معرفی گردید. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۴ طالبان بطور شجاعانه بعد از پیش‌روی سریع کابل را گرفتند. M. MIGHAEL. BEARDEN شخص موظف سی‌آی‌ای در افغانستان در وقت جهاد به مقابل شوروی، طرز تفکر امریکاییان را در آن زمان در مورد جنبش طالبان چنین بیان می‌کند: «این بچه‌ها اشخاص خراب نبودند، اندکی جوانان خشن بودند، ولی نسبت به جنگ‌های دوامدار داخلی افغانستان مخصوصن در دوره حاکمیت برهان‌الدین ربانی در کابل، برتری داشتند ایشان با شجاعت چشم‌گیر تمام سرزمین افغانستان را در بین پاکستان و مناطق گاز ترکمنستان در تحت کنترل‌شان گرفتند. در وقت ایشان ما می‌توانستیم چنان یک پایپ‌لین بسازیم که از افغانستان عبور نموده و گاز و ذخایر انرژی را به بازار جدید انتقال دهد. بنأ همه خوش می‌بودند.»

M. CHRIST. TAGGART معاون شرکت یونیکال که از طالبان حمایه می‌نمود، پیش‌روی طالبان را «انکشاف مثبت» خوانده بود و گفته بود که افتادان حاکمیت بدست طالبان به تمویل پروژه‌ی پایپ‌لین گاز مساعدت می‌کند. نامبرده علاوتن به رسمیت‌شناختن طالبان را از جانب واشنگتن مدنظر گرفت. برای گاز و پترول هم‌چیز خوب بود، به حدی‌که در ماه نوامبر ۱۹۹۷ یونیکال یک هیات طالبان را به اتازونی دعوت نمود و در آغاز ماه دسامبر کمپنی یونیکال برای ۱۳۷ نفر افغان در یونیورسیتی OMAHA (نبراسکا) یک مرکز تربیوی باز نمود، تا برای افغانان تخنیک‌های ساختن پایپ‌لین پترول را بیاموزد. اما موقعیت سیاسی و نظامی بهبودی نیافت و مخالفت اسامه بن لادن در مقابل حضور عساکر امریکا در عربستان سعودی افزود گردید و از ۲۲ ماه فبروی ۱۹۹۸ به بعد به حمایه طالبان یک جبهه‌ی اسلامی را در مقابل امریکا بوجود آورد و اسامه بن لادن در افغانستان اقامت گزید."

منبع: د ولس مل ژوند، سیاسی هلی حلی او خاطری، محمد حسن ولس مل، انتشارات جریده‌ی ملی افغان، ۱۳۸۹، صص ۱۴۲۷-۱۴۲۸

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده موضوع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته های دیگر به عهده نویسنده آن می باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته های خوب شما استقبال می کند. اداره نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

شماره ۲۰۸، سال پنجم، یک شنبه، ۲۵ قوس ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۶ دسامبر ۲۰۱۸ میلادی

نقد اجتماعی

چرا ادعای دانایی یک توهم محض است؟

نیم ارسطویی

پس از آن که طرح سهمیه بندی کانکور همگانی شد و حکومت آن را اقدامی برای تریبیه کدرهای محلی عنوان کرد، بسیاری از کنشگران علمی-سیاسی و کاربران رسانه های اجتماعی با انتقاد از این طرح، حکومت را به سهمیه بندی علم و دانش متهم کردند و مدیران سیاسی را شایسته ستیز خواندند. در میز گفتمان ها و در سطح رسانه ها، سخن گویان حکومت با انتقاد از واکنش مردم به طرح بدیل کانکور، اعلام کردند که این طرح به مفهوم سهمیه بندی سیت های کانکور نیست. این سخن گویان ادعا داشتند که مردم این طرح را درست نفهمیده اند و عده ای آگاهانه به درک غلط این طرح در افکار عمومی دامن می زنند.

اگر از چگونگی و چرایی این طرح فراتر برویم، حواشی و واکنش های اجتماعی این طرح، نکته ی مهمی را آشکار می سازد. بسیاری از منتقدان طرح بدیل کانکور با این منطق که از آگاهی مردم ما نترسید، به اقدام مشترک وزارتخانه های معارف و تحصیلات عالی کشور اعتراض کردند. تعداد زیادی از کاربران رسانه های همگانی در نقدهای خود با این باور و رویکرد به سراغ طرح بدیل کانکور رفتند: «با عملی شدن طرح بدیل، نهادهای تحصیلات عالی به دلیل این که فیصدی بالای از متقاضیان متعلق به مناطق مرکزی و شمالی کشور را بخاطر توانایی و شایستگی شان در خود جا داده اند، از سوی عده ای از تنگ نظران و قبیله گرایان به گروگان گرفته خواهد شد.» چنین واکنشی در برابر طرحی که آن را مخالف روحیه و سازگار علمی می دانیم، نشان دهنده ی توهمی بیش نیست. درست است که زیر پوست طرح بدیل حکومت برای آزمون سراسری کانکور یک هدف پنهان و مغرضانه وجود دارد، اما باور به این که نهادهای علمی و آکادمیک در تسخیر دانش جوانان متعلق به جغرافیای خاص است، سطحی نگری محض است.

واقعیت این است، که نهادهای تحصیلات عالی، به چند دانشگاه کابل و دانشگاه های ولایات بلخ و هرات خلاصه نمی شود. در ولایات جنوبی و شرقی ده ها نهاد آموزشی با ظرفیت بلند پذیرش دانش جو، فعالیت دارد. سالانه بخش زیادی از بودجه ی آموزشی و تحصیلی دولت در نهادهای تحصیلی فعال در این مناطق به مصرف می رسد. اما اکثریت مطلق دانش جوانان این نهادها متعلق به قوم خاص می باشند. با این حال، تصور این که فیصدی قابل ملاحظه ی محصلان چند دانشگاه دولتی فعال در کابل و ولایات چون بلخ، بامیان و هرات به گروه خاص قومی تعلق دارند و این گونه از امکانات تحصیلی دولت کتله ی قومی مشخصی بهره می گیرند، یک خود برتر بینی است، یک توهم فریبنده است و یک درک اشتباه و یک بی خبری از نهادهای تحصیلی ملی است.

بهتر و منطقی تر این است، که منتقدان طرح بدیل امتحان سراسری کانکور، در کنار این که این طرح را غیر آکادمیک عنوان می کنند، باید به جای افتخار بر تسخیر چند دانشگاه و نهاد علمی محدود به مرکز، بر تأسیس عادلانه ی نهادهای تحصیلی در ولایات و زون های هشت گانه تأکید کنند. همه می دانیم، که ساکنان ولایات مرکزی و شمالی کشور، با وصف آن که همواره تشنه ی علم و دانایی بوده اند و ولایات شان از امنیت کافی برخوردار است، اما این مردم سال هاست که از داشتن نهادهای تحصیلی و علمی معتبر و مجهز در مناطق شان محروم اند. بنابراین آنانی که طرح بدیل آزمون کانکور را خلاف روحیه ی نظام آموزش و پرورش می دانند، باید در کنار نقد این طرح بر توسعه ی متوازن نهادهای تحصیلی در سراسر کشور تأکید کنند.

امیر پناهیان

هفته ی گذشته کمیسیون مستقل انتخابات از آمادگی این کمیسیون برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال آینده خبر داد. بر بنیاد گزارش های منتشر شده، قرار است مسوولین کمیسیون انتخابات، نتیجه ی نشست های مشورتی شان را با احزاب سیاسی، جامعه ی مدنی، نمایندگان آدرس های دیپلماتیک مقیم در کابل و نمایندگان سازمان های ناظر بر انتخابات در روزهای آینده با مردم افغانستان شریک سازند. بر بنیاد اطلاعات اولیه از این کمیسیون، مسوولین این نهاد پس از بحث فراوان با جریان های دخیل در انتخابات به توافق مشترک برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ۳۱ حمل و نحوه ثبت نام کاندیدان، اعلام فهرست ابتدایی، اعلام فهرست نهایی، تاریخ ثبت نام تقویتی برای شرکت در انتخابات، فرصت زمانی کارزارهای انتخابات ریاست جمهوری و سایر موارد، دست یافته اند.

این در حالی است، که بنیاد شفاف انتخابات (فیفا) هفته ی گذشته طی نشست مطبوعاتی اعلان نمودند، که کمیسیون انتخابات با ترکیب فعلی توان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری را نداشته و گام گذاشتن به سوی انتخابات سرنوشت ساز ریاست جمهوری با رهبری فعلی کمیسیون انتخابات، به معنی تشدید مشکلات و رفتن به سوی بحران انتخاباتی می باشد. بر اساس اطلاعات این نهاد، رهبری کمیسیون انتخابات ظرفیت مناسب برای برگزاری به موقع و شفاف پروسه ی انتخابات ریاست جمهوری را نداشته و از صلاحیت وظیفوی و ساختاری مناسب برخوردار نمی باشد. همچنین در گیرودار اعلام تقویم انتخابات ریاست جمهوری شماری از احزاب سیاسی نیز نسبت به برگزاری انتخابات به موقع و شفاف بد بین بوده و ترکیب فعلی کمیسیون انتخابات را فاقد اهلیت برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری می دانند. شماری از احزاب سیاسی پس از چانه زنی ها با برخی از نهادهای ناظر انتخاباتی خواستار اصلاحات در سیستم و تغییر رهبری کمیسیون مستقل انتخابات از سوی حکومت شدند. به باور این احزاب تا زمانی که رهبری کمیسیون مستقل انتخابات تغییر نکرده و میکانیسم های مشخص برای تحلیل و تقلب های سازمان یافته در انتخابات پارلمانی ۲۸ میزان ایجاد نگردد، اعتماد از دست رفته نسبت به کمیسیون هم چنان پا بر جا باقی مانده و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بدون اعتماد مردم افغانستان، پلان ناکام و بدون نتیجه خواهد بود.

با این وجود، اما کمیسیون مستقل انتخابات معتقد است، که اصلاحات مشخص برای بهبود و تقویت میکانیسم های نظارتی و جلوگیری از تقلب در نظر گرفته شده است و این نهاد تعهد دارد تا از تمامی امکانات موجود برای برگزاری بهتر انتخابات ریاست جمهوری استفاده نماید. همچنین دکتر عبدالله رییس اجراییه ی کشور در نشست کمپاین محو خشونت علیه زنان در کاخ سپیدار اعلام نمود که انتخابات ریاست جمهوری در زمان تعیین شده ی آن برگزار خواهد شد و هیچ گزینه ی دیگری برای



و رهبری نماید.

مشکلات موجود در سطوح مختلف کمیسیون مستقل انتخابات؛ تصمیم گیری ها و موضع گیری های این نهاد را به شدت تحت تأثیر قرار داده و اعتماد مردم را نسبت به آن کاهش داده است. رهبری حکومت وحدت ملی باید با همکاری نهادهای ناظر انتخاباتی تلاش نمایند تا ظرفیت مناسب در سطح رهبری کمیسیون مستقل انتخابات ایجاد نموده و با تعریف مسیرهای مناسب کاری-تخنیکی در این کمیسیون فضای بی اعتمادی را از بین برده و مردم افغانستان را تشویق به رفتن به پای صندوق های رأی نمایند. در غیر این صورت هرگونه تلاش کوتاه مدت و اعمال سلیقه ی افراد در تصمیم گیری این نهاد، می تواند خطرات جدی بر پایه های نوپای دموکراسی در افغانستان وارد کند. برای هموارسازی مسیر انتخابات شفاف و قابل قبول، لازم است اصلاحات زیر در نظر گرفته شود.

۱- اصلاح ساختار تشکیلاتی کمیسیون مستقل انتخابات؛ انتخابات شفاف و عادلانه زمانی ممکن خواهد شد، که ساختار تشکیلاتی و تیم رهبری کمیسیون مستقل انتخابات از ظرفیت و صلاحیت کاری مشخص و عملی برخوردار بوده و از نفوذ چهره های سیاسی، اجتماعی در آن ها جلوگیری صورت گیرد. رهبری فعلی کمیسیون مستقل انتخابات، استقلالیت و عظمت این نهاد را به شدت زیر سوال برده است.

۲- بهبود سازوکارهای حقوقی؛ کمیسیون مستقل انتخابات علاوه بر ضعف مدیریتی در سطوح بلند تصمیم گیری، از نبود سازوکارهای مشخص حقوقی نیز رنج می برد. دخالت ها در تصامیم کمیسیون مستقل انتخابات، بخشی از مشکلات حقوقی کمیسیون مستقل انتخابات را تشکیل می دهد. بر اساس قانون انتخابات، برخی نهادهای دولتی در مورد تعریف سقف بودجه ی مالی، اتخاذ تصامیم در حالات اضطرار، تشکیل کمیته های مشترک کاری به منظور تعویق انتخابات برخی ولایات و یا تصمیم گیری در مورد چگونگی بررسی و ارزیابی نحوه ی برگزاری انتخابات در مراکز و نقاطی که با تهدیدات گوناگون روبرو است، می توانند با همکاری کمیسیون مستقل انتخابات تصامیم لازم را اتخاذ نمایند.

۳- تفکیک میان پالیسی و کارهای اجرایی به منظور بهبود سازوکارها و رویه های اداری در درون کمیسیون مستقل انتخابات، از مواردی به شمار می رود که بر مدیریت و قدرت تصمیم گیری کمیسیون مستقل انتخابات به شدت تأثیر گذاشته است. تا زمانی که میان پالیسی و کارهای اجرایی سقف مشخص قانونی اداری در نظر گرفته نشود، هرگونه اصلاحات سطحی بدون توجه به پیامدهای زیربنایی آن، نه تنها بحران موجود در کمیسیون انتخابات را حل نمی کند، بلکه بر شدت آن ها می افزاید.

جایگزینی آن در دستور کار حکومت افغانستان نیست.

با این وجود، به نظر می رسد کمیسیون مستقل انتخابات توان و ظرفیت کافی برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال آینده را نداشته و نمی تواند این پروسه را به شکل موفقانه ی آن مدیریت نماید. تجربه ی انتخابات پارلمانی ۲۸ میزان و نتیجه تحقیقات برخی سازمان های نظارتی نشان می دهد که اکثر مردم و شهروندان افغانستان از کارکرد کمیسیون انتخابات ناراضی بوده و نسبت به سرنوشت رأی شان به دیده ی شک می نگرند. همچنین نتیجه ی به دست آمده از این تحقیقات و ابراز نظر اشخاص آشنا با پروسه ی انتخابات، بیانگر ضعف مدیریتی مسوولین این نهاد می باشد. عدم اعتماد مردم نسبت به روند انتخابات جدی ترین مشکل و اساسی ترین چالش فرا روی این پروسه خوانده می شود.

نبود ظرفیت مناسب مدیریتی در سطح رهبری کمیسیون مستقل انتخابات، عدم سازوکارهای مشخص نظارتی برای نظارت سازمان ها و احزاب سیاسی در درون پروسه و خارج از آن، نبود کادرهای مسلکی-تخنیکی برای استفاده ی بهینه و مناسب از دستگاه بایومتریک به عنوان تنها ابزار مطمئن و سالم، نبود تفکیک حقوقی و اداری میان پالیسی و کارهای عملیاتی در سطوح مختلف کاری و اداری، عدم اراده ی جدی و قاطع برای شناسایی و تحویل دادن افراد متقلب به مراجع عدلی و قضایی، ضعف بخش اجرایی، نفوذ همه جانبه و گسترده ی مقامات عالیه اداری، رهبری حکومت و سازمان های خارجی و ده ها مشکل دیگر باعث گردیده است تا کمیسیون مستقل انتخابات نتواند بر اساس معیارها، حقه قاننده، سهوا، انتخابات، امدت

مشکلات موجود در سطوح مختلف کمیسیون مستقل انتخابات؛ تصمیم گیری ها و

موضع گیری های این نهاد را به شدت تحت تأثیر قرار داده و اعتماد مردم را نسبت به آن

کاهش داده است. رهبری حکومت وحدت ملی باید با همکاری نهادهای ناظر انتخاباتی تلاش

نمایند تا ظرفیت مناسب در سطح رهبری کمیسیون مستقل انتخابات ایجاد نموده و با تعریف

مسیرهای مناسب کاری-تخنیکی در این کمیسیون فضای بی اعتمادی را از بین برده و مردم

افغانستان را تشویق به رفتن به پای صندوق های رأی نمایند. در غیر این صورت هرگونه

تلاش کوتاه مدت و اعمال سلیقه ی افراد در تصمیم گیری این نهاد، می تواند خطرات جدی بر

پایه های نوپای دموکراسی در افغانستان وارد کند. برای هموارسازی مسیر انتخابات شفاف و

قابل قبول، لازم است اصلاحات زیر در نظر گرفته شود.